

قدیم بہ سن روزی و قیس

# لحظہی برخاستن

چگونه توانمندسازی زنان دنیا را تغییر می دهد

ملیندا گیتس

ترجمہی سوما فتحی



نشر میلکان

۲۰۰۹ء تا ۲۰۱۰ء کے لیے پبلشرز اور ڈسٹریبیوٹرز کے لیے

۸۸۱-۲۲۸۸

www.milkan.com

info@milkan.com

مقدمه. ۱۱

فصل اول: تجلی یک ایده‌ی بزرگ. ۱۵

فصل دوم: قدرت بخشیدن به مادران. ۳۵

فصل سوم: هر چیز خوب. ۵۵

فصل چهارم: ارتقای دیدگاه آن‌ها. ۸۱

فصل پنجم: نابرابری بی‌صدا. ۱۰۱

فصل ششم: وقتی دختران هیچ قدرتی ندارند. ۱۳۱

فصل هفتم: مشاهده‌ی تعصب جنسیتی. ۱۵۱

فصل هشتم: ایجاد فرهنگی جدید. ۱۷۱

فصل نهم: اجازه دهید قلب‌تان بشکند. ۲۰۵

سخن آخر. ۲۱۷

پی‌نوشت‌ها. ۲۲۱



## مقدمه

وقتی کوچک بودم، پرتاب‌های فضایی نقش بسیار مهمی در زندگی‌ام داشتند. من در دالاس، تگزاس<sup>۱</sup>، بزرگ شدم، در خانواده‌ای کاتولیک با چهار فرزند، مادری خانه‌دار و پدری که مهندس هوافضا بود و روی برنامه‌ی آپولو<sup>۲</sup> کار می‌کرد.

در روز پرتاب، ما همه سوار اتومبیل می‌شدیم و به خانه‌ی یکی از دوستان پدرم می‌رفتیم که او هم از مهندسان برنامه‌ی آپولو بود و نمایش را باهم تماشا می‌کردیم. هنوز دلهره‌ی آن شمارش معکوس‌ها را تا مغز استخوانم حس می‌کنم. «بیست ثانیه و در حال شمارش، کم‌تر از پانزده ثانیه، هدایت داخلی، دوازده، یازده، ده، نه، شروع فرایند اشتعال، شش، پنج، چهار، سه، دو، یک، صفر. همه‌ی موتورها آماده هستند. پرتاب! ما بلند شدیم!»

آن لحظات همیشه برای من هیجان‌انگیز بودند، به‌خصوص وقتی موتورها آتش می‌گرفتند، زمین می‌لرزید و موشک شروع به بالا رفتن می‌کرد. اخیراً به عبارت «لحظه‌ی برخاستن» در کتابی نوشته‌ی مارک نیو<sup>۳</sup> برخوردم که یکی از نویسندگان معنوی محبوب من است. او از آن عبارت برای ثبت لحظه‌ای از لطف و رحمت استفاده می‌کند. او می‌نویسد: چیزی «مانند یک روسری بر فراز باد بلند شد.» و اندوه او خاموش شد، و احساس کمال کرد.

تصویر مارک از پرواز، پر از شگفتی است. شگفتی برای من دو معنی دارد. می‌تواند به معنای وحشت باشد و می‌تواند به معنای کنجکاوی باشد. من وحشت بسیار دارم؛ اما به همان اندازه نیز کنجکاو هستم. می‌خواهم بدانم پرواز چگونه اتفاق می‌افتد!

برای همه‌ی ما پیش آمده که داخل هواپیما نشسته باشیم و در انتهای یک باند طولانی پرواز با نگرانی منتظر لحظه‌ی برخاستن باشیم. وقتی بچه‌هایم کوچک بودند و ما منتظر بلند شدن هواپیما بودیم، به آن‌ها می‌گفتم: «چرخ، چرخ، چرخ...» و لحظه‌ای که هواپیما از زمین بلند می‌شد می‌گفتم: «بال!» وقتی بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شدند، به من ملحق می‌شدند و همه‌ی ما سال‌ها آن‌را باهم می‌گفتیم. هرچند گاهی بیش از آن‌چه انتظار داشتیم می‌گفتیم «چرخ، چرخ، چرخ...» و من با خود فکر می‌کردم، چرا این قدر طول می‌کشد تا از زمین بلند شویم.



چرا بعضی وقت‌ها این قدر طول می‌کشد؟ و چرا بعضی اوقات این قدر سریع اتفاق می‌افتد؟ چه چیزی ما را از آن آستانه عبور می‌دهد که نیروهای بالابرنده‌مان بر نیروهای پایین‌کشنده‌مان غلبه می‌کنند و از زمین بلند می‌شویم و شروع به پرواز می‌کنیم؟

درحالی‌که بیست سال به تمام دنیا سفر کردم و کارهای مربوط به بنیادی را انجام دادم که با همسرم، بیل، تأسیس کرده‌ام، در این اندیشه بوده‌ام: چگونه می‌توانیم لحظه‌ی پرواز را برای انسان‌ها و به‌خصوص برای زن‌ها به ارمغان آوریم؟ چون وقتی زن‌ها رشد کنند، انسانیت ارتقا می‌یابد.

و چگونه می‌توانیم لحظه‌ی برخاستن را در دل انسان‌ها به وجود آوریم، طوری‌که همه‌ی ما خواهان پیشرفت زن‌ها باشیم؟ چون گاهی تنها کاری که برای پیشرفت زن‌ها لازم است، این است که از پایین‌کشیدن‌شان دست برداریم.

در سفرهایم، درباره‌ی صدها میلیون زن مطلع شده‌ام که می‌خواهند خودشان تصمیم بگیرند که چه‌زمانی بچه‌دار شوند؛ اما نمی‌توانند. آن‌ها به وسایل پیشگیری از بارداری دسترسی ندارند. همچنین حقوق و امتیازات بسیار زیاد دیگری وجود دارد که زنان و دختران از آن محروم هستند: حق تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه‌زمانی و با چه‌کسی ازدواج کنند، حق رفتن به مدرسه، درآمدداشتن، کارکردن بیرون از خانه، قدم‌زدن در بیرون از خانه، خرج کردن پول خودشان، برنامه‌ریزی بودجه‌ی خود، شروع کسب‌وکار، وام‌گرفتن، داشتن مال‌و‌اموال، حق طلاق گرفتن از همسر، رفتن به دکتر، نامزدشدن در انتخابات، دوچرخه‌سواری، رانندگی کردن، رفتن به دانشگاه، خواندن رشته‌ی کامپیوتر و یافتن سرمایه‌گذار. تمام این حقوق در برخی مناطق دنیا از زنان دریغ شده است. برخی اوقات این حقوق به‌موجب قانون منع می‌شوند؛ اما حتی زمانی که قانون این حقوق را مجاز بشمرد، اغلب به‌علت تعصب فرهنگی از زنان دریغ می‌شوند.

سفر من به‌عنوان مدافع زنان با تنظیم خانواده آغاز شد. بعداً درخصوص مسائل دیگر نیز صحبت کردم؛ اما به‌سرعت متوجه شدم که تنها حمایت از تنظیم خانواده یا حتی هرکدام از مسائلی که نام بردم کافی نیست و این‌را سریعاً به من گفتند. باید از زنان حمایت می‌کردم و خیلی زود دریافتم که اگر قرار است ما زنان جایگاه‌مان را با جایگاه مردان برابر کنیم، نمی‌توانیم یک‌به‌یک یا قدم‌به‌قدم حقوق‌مان را به دست آوریم؛ بلکه وقتی توانمند شویم، دسته‌دسته حقوق‌مان را به دست خواهیم آورد.

این‌ها درس‌هایی هستند که از افرادی یاد گرفته‌ام که می‌خواهم شما آن‌ها را ملاقات کنید. برخی از این‌ها قلب شما را می‌شکند و برخی دیگر قلب‌تان را جلا می‌دهد. این قهرمانان مدرسه‌سازی کردند، زندگی‌ها را نجات دادند، جنگ‌ها را پایان دادند، به دختران قدرت بخشیدند و فرهنگ‌ها را تغییر دادند. فکر می‌کنم که آن‌ها الهام‌بخش شما خواهند بود. آن‌ها الهام‌بخش من بودند.

آن‌ها به من نشان دادند زمانی که زن‌ها پیشرفت می‌کنند، چقدر همه‌چیز فرق می‌کند و می‌خواهم همه آن‌را ببینند. آن‌ها به من نشان دادند که مردم چه کاری می‌توانند انجام دهند تا تأثیری به جا بگذارند و می‌خواهم همه آن‌را بدانند. به همین دلیل است که این کتاب را نوشتم: برای به‌اشتراک گذاشتن داستان‌هایی از افرادی که به زندگی‌ام توجه و ضرورت بخشیدند. می‌خواهم راه‌هایی را که در آن می‌توانیم به رشد و شکوفایی یکدیگر کمک کنیم ببینیم. موتورها در حال روشن شدن هستند. زمین می‌لرزد. ما در حال بلندشدن هستیم. بیش از هر زمان دیگری در گذشته، ما دانش و انرژی و بینش اخلاقی برای درهم‌شکستن الگوهای تاریخ داریم. اکنون کمک همه‌ی مدافعان را اعم از زن‌ها و مردها نیاز داریم. هیچ‌کس نباید حذف شود. همه باید پذیرفته شوند. خواسته‌ی ما رشد و پیشرفت زنان است و وقتی با این هدف به همدیگر ملحق شویم، ما خود، عامل پیشرفت هستیم.